

نگره‌ای بر چالش‌های سایبر فمینیسم از فناوری‌های نوین اطلاعاتی

بهاره نصیری، استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکترای تخصصی علوم ارتباطات اجتماعی
bn.nasiri@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: تیر ۹۴ تاریخ پذیرش نهایی: شهریور ۹۴

چکیده

در این نوشتار، از نگاه سایبر فمینیسم رابطه میان مردسالاری در شبکه‌های اجتماعی مورد بحث قرار گرفته و سپس علیرغم پیش‌بینی آرمان‌گرایی فردی از فضای مجازی، با انواع گوناگون روش‌های حذف، بازی با ایده‌های سنتی جنسیت و نابودی آن در این فضاها آشنا شده و در می‌یابیم که نوع تازه‌ای از «مردسالاری» گسترش و منتج به پاکسازی زنان، تشدید نظارت بر جنبش‌ها و انجمن‌های زنان، تولید مصرف‌کننده‌های ابرمرد، فرسایش زندگی اجتماعی، و کاهش راهکارهای مقاومت در برابر این نمودهای نوین قدرت گردیده است.

واژگان کلیدی

سایبر فمینیسم، مردسالاری، سواد رسانه‌ای، آرمان شهر نوین.

مقدمه

برای به چالش کشیدن فرضیه ذاتی برتری بینایی به کار می‌گیرند.

هرچند سرمایه‌گذاری گسترده‌ای بر زمان، انرژی و زندگی اجتماعی در فضاهای آنلاین انجام گرفته، اما میزان توجه کارشناسان به آن در زمانی که به هویت جنسیتی و اجتماعی مربوط باشد، بسیار اندک است.

در نوشتار حاضر، نخست از نگاه سایبر فمینیسم رابطه میان مردسالاری در شبکه‌های اجتماعی مورد بحث قرار گرفته و سپس علیرغم پیش‌بینی آرمان‌گرایی فردی از فضای مجازی، با انواع گوناگون روش‌های حذف، بازی با ایده‌های سنتی جنسیت و نابودی آن در این فضاها آشنا شده و در می‌یابیم که نوع تازه‌ای از «مردسالاری» گسترش و منتج به پاکسازی زنان، تشدید نظارت بر جنبش‌ها و انجمن‌های زنان، تولید مصرف‌کننده‌های ابرمرد، فرسایش زندگی اجتماعی، و کاهش راهکارهای مقاومت در برابر این نمودهای نوین قدرت گردیده است. به این ترتیب، برداشت آنان این است که شبکه‌های اجتماعی اساساً در براندازی واقعیت‌های جنسیتی شکست خورده و به جای آن نسخه‌ی تشدید شده‌ای از دسترسی مردسالارانه‌ی را نسبت به زنان فراهم آورده، نظارت و گفتمان‌سایبری را تشدید کرده، و به‌طور فزاینده‌ای ایده‌هایی جدا از ایده‌های از پیش تعیین شده درباره‌ی زنان را یعنی همان مفاهیم اصلی از بدن جنسیتی همیشه در دسترس، پنهان می‌سازد.

از آنجا که جهان امروز یک جهان مصرفی است و تقریباً بدون شبکه‌های اجتماعی امکان برقراری ارتباط میسر نمی‌باشد، فضای مجازی اثرات شدید و گسترده‌ای بر جنسیت و درک جمعی از جنسیت را نهاده لذا بحث و بررسی آن از نگاه سایبرفمینیست‌ها حائز اهمیت می‌باشد.

فمینیست و چالش سیاست تقلیدی

نخستین چیزی که یک منتقد فمینیست می‌تواند انجام دهد این است که تردیدها و نارسایی‌های چارچوب نظری را پذیرفته و با امید به سوی (زنان) هنرمند نگاه کند. آنان بی‌گمان روحیه‌های خلاق آغازگران گفتمان‌های متا و به‌ویژه گفتمان‌های متای ساختارشکنانه بوده و این چشم‌انداز بسیار جدی است. چراکه سال‌ها پس از استکبار نظری

در طول قرن‌ها مفاهیمی همچون تمایز ذهن و بدن، باور امن؛ کارکرد و ماهیت آن؛ خانواده؛ اقتدار مردانه، زنانگی ابدی و دگر جنس‌گرایی اجباری همواره مطرح بوده است. به گونه‌ای که این کیفیت‌های متافیزیکی، با چالش‌های بسیاری روبرو بوده و فضایی پیچیده‌تر، و نگران‌کننده‌ای را ایجاد نموده است. از نگاه یک زن، که موجودی برآمده از تاریخ پر از ستم و محرومیت است این بحران ناشی از ارزش‌های متعارف، هیچ‌گاه مثبت نبوده است. این وضعیت متافیزیکی در واقع سبب نهادینه شدن چشم‌اندازی از زنانگی و تحمیل این نگاه جنسیتی بر دوش او بوده است. لذا بحران نوین‌گرایی برای فمینیست‌ها، نه تنها امکانات تازه را فراهم نموده بلکه سقوط آزاد به سوی بدبینی مطلق رانیز ایجاد کرده است.

یک جنبه مهم از این وضعیت، قدرت مطلق رسانه‌های بصری و نوین است. در دوران ما تصویر در دستان آشکار بت‌واره‌گان به شکل نهایی، کنترل و به فعل تبدیل شده است. "من امروز سی‌ان‌ان‌ی شده‌ام، شما چطور؟ و این نه تنها نشانه‌های مرحله نهایی در کالایی شدن لنز و عدسی است، بلکه پیروزی بینایی بر سایر حواس است. Evelyn Fox Grontowski (1983, Keller and C.R).

از دیدگاه فمینیستی این یک نگرانی ویژه است، چراکه به یک سلسله مراتبی از درک بدنی تمایل داشته و به بینایی بیش از سایر حواس، به‌ویژه لامسه و شنوایی برتری داده است. لذا برتری بینایی توسط فمینیست‌ها به چالش کشیده شده است. در آثار فمینیستی ارائه شده توسط لوس ایریگری (Luce Irigaray) و کاجا سیلورمن (Kaja Silverman)، این ایده برای کشف بالقوه‌ی مفاد شنوایی به‌عنوان روشی متمایز از ستم نگاه‌های خیره، ظهور یافته است. دونا هاروی (Donna Haraway) درباره‌ی محوریت بینایی منتزع، بازتعریفی به واقع «پرشور» می‌آفریند که پاسخگوی عمل دیدن به‌عنوان راهی برای برقراری ارتباط با هدف دید است. اگر به صفحه‌ی هنر الکترونیکی معاصر به‌ویژه در زمینه واقعیت مجازی نگاهی کلی بیندازید، بسیاری از هنرپیشه‌گان زن همچون کاترین ریچاردز (Catherine Richards) و نل تن‌هاف (Nell Tenhaaf) را خواهید یافت که این فناوری را

اشکال افراطی تجسم دوباره، بر پایه‌ی تجارب زندگی بوده است. اما آنها باید همچنان پویا باشند و دگرگونی‌های مکان و کثرت را باز بگذارند.

تکرار «انگار می‌تواند به حالتی از ظهور فتیش بیانجامد. در جریان اندیشه‌ی مردانه‌ی پسانوین‌گرایی، (Alice, 1991, Jardine & Paul Smith) انکار فتیشیزم گویا به دلیل تفاوت‌های جنسی است. به گونه‌ای که تئوری فمینیستی به‌عنوان اصلاحی بر این روند می‌باشد. (Rosi Braidotti, 1993) «فلسفه‌ی انگار» در میان فمینیست‌ها، نه تنها شکلی از انکار نیست که خود بر موضوع تاکید می‌کند ولی هر دو غیرضروری هستند، چراکه هرچند یک زن دیگر در ایده انسانی یا «طبیعت» زنانه ریشه ندارد، اما با این همه برای انجام نقش اخلاقی قابلیت دارد. همانطور که جودیت باتلر لوسیدلی (Judith Butler lucidly) به ما هشدار می‌دهد، نیروی حالت تقلیدی، دقیقاً در برگرداندن کارکرد تکرار به یک موقعیت سیاسی توانمند نقش دارد.

آنچه در عملکرد سیاسی و نظری «انگار» به نظر توانمند می‌رسد، توانایی بالقوه آن برای گشایش، از راه تکرار پی در پی و راهبردهای تقلیدی است، فضاهایی که می‌توان در آن صورت فمینیستی را خلق کرد. به‌عبارت دیگر، تقلید می‌تواند یک توانمندی سیاسی در شرایط پایدار شدن توسط آگاهی انتقادی باشد که به براندازی کدهای غالب کمک می‌کند. بنابراین، می‌توان استدلال نمود که راهبرد ایریگاری (Irigaray) از «تقلید»، توانمندسازی سیاسی است چراکه همزمان به مسائل مربوط به هویت، شناسایی و ذهنیت سیاسی ارجاع می‌دهد. (همان)

لذا فمینیست‌ها اذعان می‌دارند وقت آن است که فلسفه‌ی نابودی زن با راه اندازی شبکه‌های عملی از تمایل به تفسیر زن به انواع گفتمان رفتاری، به گونه‌ای اجتماعی بیان شود. همچنین وقت آن است که تاریخ و ضمیرهای ناخودآگاه برخیزند و در ارتباط اجتناب‌ناپذیر میان فضای سایبری و مردانگی پرخاشگرانه تجدید نظر کنند آنچه در این میان مهم است چگونگی به دست‌گیری فضای سایبری برای خارج کردن جسد قدیمی، فاسد، اغواگر، روده شده و رها شده‌ی پدرسالاری است؛ برای بیرون راندن جوخه‌های مرگ پیکره‌ی نرینه‌گی، پول پرستی و سایر ضمیمه‌ها و نمایه‌های

پساساختارگرایانه، فلسفه در مبارزه‌ای دشوار با جهان امروز، در پشت هنر و افسانه وامانده است. شاید زمانی هم برسد که فریاد نظریه‌ها را درون خود آرام و به گونه‌ای دیگر برای مقابله با وضعیت تاریخی خود کوشش نمایم.

به‌عبارتی فمینیست، در چالش پیدا کردن پاسخ‌های سیاسی و فکری به این بحران نظری، قدرتمند بوده و تا حد زیادی به‌شکل یک «چرخش زبانی یا همان گفتمان» درآمده است. گواه این امر تلاش دونا هاروی با تاکید بر نظریه فمینیست بر اساس نیاز به «پیکربندی» تازه، و مارلین بار (Marleen Barr) با طرح «افسانه‌پردازی» برای بیان اشکال جایگزین ذهنیت‌های زنانه‌ای است که در فمینیسم رشد یافته، به‌طوری که می‌توان مبارزه‌ی کنونی با زبان را برای تولید بازنمودهایی مثبت از زنان را برشمرد.

اکنون چالش فمینیستی نسبت به زمینه هنری آشکارتر گردیده است. به‌عنوان نمونه، نیروی کنایه‌آمیز، خشونت‌های سخت سرکوب شده و شوخ طبعی تند و تیز گروه‌های فمینیستی همچون چریک (Guerrilla) و یا دختران شورشی (Riot Girls) از جنبه‌های مهم جایجایی معاصر فرهنگ و مبارزه هستند. به‌طوری که دختران شورشی می‌خواهند بگویند که جنگی در جریان است و زنان هم کوتاه نمی‌آیند، ما دختران چریک، شورشی و بد هستیم. ما می‌خواهیم مقاومت پویایی را به وجود آوریم، از آن لذت ببریم و با روش خود پیش برویم. افزایش روز افزون شمار زنانی که داستان‌های علمی تخیلی، سایبر پانک، فیلم‌نامه، رپ و راک خود را می‌نویسند نیز گواهی بر این امر است.

در موضع اتخاذ شده‌ی دختران چریک و شورشی قطعاً خشونت حس می‌شود، نوعی رک‌گویی خام که با صدای رسای نقد هنر استنادارد، گلاویز می‌شود، مشهود است. این سبک نیرومند، پاسخی به دشمنی نیروهای زیست محیطی و اجتماعی است که بیانگر تکیه بر پیوند جمعی آداب و رسوم و عرف است، که جدا از ذوب فرد در یک گروه، به سادگی و به گونه‌ای منحصر به فرد او را برجسته می‌سازد.

همانطور که بسیاری از نظریه پردازان فمینیست اشاره کرده‌اند، تقلید مسخره‌آمیز، که آن را «انگار فلسفه» می‌نامند، با تکرارهای تشریفاتی خود، باید با هدف تاثیر سیاسی، پای گیرد. ادعاهای دانش فمینیستی پسانوین‌گرایی و به تبع آن

دیگر است. "Noriega" in A Dictionary of Twentieth-Century World Biography (1992).

سایبر فمینیسم و سواد رسانه‌ای

شکاف جنسیتی در استفاده از انواع رسانه‌ها و دسترسی زنان به سواد رسانه‌ای، تجهیزات اینترنت و دیگر دستگاه‌های تکنولوژیکی و نیز مشارکت زنان در برنامه نویسی و طراحی این فناوری‌ها گسترده است. بنابراین، در حالی که فناوری وعده‌ی جهانی فراتر از تفاوت‌های جنسیتی را می‌دهد، شکاف جنسیتی رشد گسترده‌تری پیدا نموده است. پس نشانه‌ای قوی وجود دارد که تغییر مرزهای شناخته شده میان زن و مرد و گسترش هر گونه تفاوت در استفاده از فناوری‌های نوین، به آن اندازه که هنرمندان سایبری خواهان آن هستند، رهایی بخش نخواهد بود.

پژوهشگران فمینیستی در این زمینه به تناقضات و خطرات ناشی از اشکال معاصر عدم تجسم که با فناوری‌های نوین همراه است، اشاره کرده‌اند. زنان از تداوم تصاویر جنسی، خشونت‌آمیز و تحقیرآمیز زنان که همواره از طریق محصولات فناوری نوین در جریان است، ضربه خورده‌اند. آنچه جای بسی نگرانی است تدوین برنامه‌های طراحی شده‌ای است که تجاوز و قتل مجازی را جایز می‌داند.

به‌عنوان نمونه، مرد چمن‌زن^۱ یکی از فیلم‌های تجاری منتشر شده است. که شامل تصاویر شبیه‌سازی شده‌ی کامپیوتری است و از تصاویر بسیار قدرتمندی ساخته شده است. موضوع فیلم دانشمندی است که برای ناسا کار می‌کند و ذهن بسیار پیشرفته‌ای را تعبیه کرده و آن را ابتدا بر روی یک شامپانزه به عنوان هدف آزمایش علمی و سپس بر روی یک انسان عقب مانده ذهنی به کار می‌گیرد و مغز او در روند این آزمایش رشد می‌کند.

تصاویر نفوذ مغز در تاثیر بصری این فیلم بسیار مهم هستند و همه اینها «دروازه‌ای» برای نفوذ یک قدرت بالاتر است. این فیلم را می‌توان با بدن‌های پیچیده‌ی مردانه‌ی کوننبرگ در فیلم ویدئودروم^۲ و نیز با القای مغزی در جانی مونیگ^۳

مقایسه نمود. آنچه مشهود است به واسطه تکنولوژی، مغز مرد عقب مانده، نخست به یک پسر عادی، و سپس به یکی از چهره‌های فرا انسانی ارتقا می‌یابد.

بازسازی مردانگی در این فیلم تکامل یک احمق/ پسر بچه/ نوجوان گاوچران/ از دست دادن بکارت/ دلداری بزرگ/ ماجو/ متجاوز/ قاتل/ قاتل سریالی/ روانی را نشان می‌دهد. این فیلم به‌طور ضمنی پرسش‌هایی را درباره‌ی تعاملات جنسی و فناوری به عنوان اشکال خودارضایی و قدرت مردانه مطرح می‌سازد.

در مرحله رشدی او ادعا می‌کند که می‌تواند خدا را ببیند و می‌خواهد این تجربه را با به ارگاسم نهایی دوست دختر خود، به اشتراک بگذارد. در ادامه صحنه‌ای از یک تجاوز روانی نشان داده می‌شود که زن فیلم به معنای واقعی کلمه متلاشی می‌شود و از ذهن خویش می‌رود. از آن پس، زن به یک دیوانه تبدیل می‌شود در حالیکه پسر در حال تبدیل شدن به شخصیتی خداگونه، قاتلی زنجیره‌ای، و در نهایت نیروی ماورا طبیعی است. بنابراین، هنگامیکه ذهن مرد برای بار نخست دیده می‌شود و سپس به خدا تبدیل می‌شود، زن داستان تنها یک درهم شکسته‌ی تحت فشار نشان داده می‌شود.

تماشای فمینیستی این امر به تاثیرپذیری از مقاومت کلیشه‌های جنسیتی و رگه‌های زن ستیز کمکی نمی‌کند. پیروزی فناوری‌های برتر با جهش تخیل بشر برای ایجاد تصاویر و بازنمایی‌های تازه همسان نیست. بالعکس، چیزی که حائز اهمیت است، تکرار زمینه‌های بسیار قدیمی و کلیشه‌ای تحت ظهور پیشرفت‌های فناوری «نوین» است. این زمینه می‌خواهد ثابت کند که تغییر واقعی الگوهای اندیشه و عادت‌های ذهنی بیش از ماشین آلات طول می‌کشد. یک داستان علمی که موضوع فیلم‌های علمی تخیلی و ادبی است، خواستار تخیل بیشتر و برابری جنسیتی بیشتر برای نزدیک شدن به نمایشی «نوین» از انسانیت پسانوین گراست. لذا تا زمانیکه فرهنگ ما با این چالش کنار نیاید و راه‌های تازه و مناسبی برای بیان این اختراع نیابد، این تکنولوژی بی‌فایده خواهد بود.

یکی از تناقضات بزرگ از تصاویر شبیه‌سازی شده این است که آنها تصورات ما را غلغلک می‌دهند، به شگفتی‌ها و عجایب جهان بدون جنسیت وعده می‌دهند و همزمان برخی

1. The Lawnmower Man. آمریکا. محصول ۱۹۹۲.
2. Videodrome. آمریکا. محصول ۱۹۸۳.
3. Johnny Memonic. آمریکا. محصول ۱۹۹۵.

موثرترین راهکار باقی مانده برای زنان استفاده از فناوری برای رهایی تخیل جمعی از مردانه پرستی و ارزش‌های جانبی آن است، ارزش‌هایی همچون پول، محرومیت و تسلط، ملی‌گرایی، زنانگی نمادین و خشونت سیستماتیک.

نیاز به آرمان‌شهرهای نوین

یکی دیگر از جهش‌های کیفی مورد نیاز، تاکید بر تفاوت جنسی در به رسمیت شناختن روابط نامتقارن میان دو جنس است. فمینیست‌ها تمایل جهان‌شمولی در آمیختن دیدگاه مردانه با «مطرح می‌سازند و در نتیجه با بی‌ارزش جلوه دادن «زنانگی» آن را محدود و رد کرده است. این تقسیم تلاش اجتماعی و نمادین بدان معنا است که بار تفاوت‌های بی‌ارزش شده، درست بر روی دوش مراجعین تجربی می‌افتد که می‌توان آنها را در برابر هنجارهای غالب به صورت غیر مرد، غیر سفیدپوست، غیر مالک و ... تعریف نمود.

این سازمان با سلسله مراتبی از تفاوت‌ها، کلیدی برای ادبیات مردانه پرستانه است که سیستم درونی جوامع مردسالار است. در این سیستم، زنان و مردان در موقعیت‌های بسیار گوناگونی قرار دارند؛ مردان با یک موضع جهان‌شمول درآمخته‌اند و بنابراین به آنچه هارتساک (Hartsock) آن را «مردانگی انتزاعی» تعریف می‌کند، محدود شده‌اند. از سوی دیگر زنان، به جنسیت خود به عنوان «جنس دوم» چسبیده‌اند. همانطور که دو بووار^۴ اشاره می‌کند: هزینه‌ای که مردان برای نمایش جهان می‌پردازند بی‌روحی و بی‌جانی یا از دست دادن ویژگی جنسیتی به نفع انتزاع مردانگی و مردانه پرستانه است. و هزینه‌ای که زنان پرداخت می‌کنند، از دست دادن فردیت به خاطر تجسم بیش از حد حصر هویت جنسی خود شدن است. و این امر منتج به دو موقعیت نامتقارن می‌گردد.

تلاش برای یافتن جایگزین‌ها نیز دو استراتژی سیاسی واگرا را به دنبال خواهد داشت. مسیرهای مردانه و زنانه برای فرارفتن از قرارداد اجتماعی و نمادین مردانه پرستانه آشکارا، واگرا هستند. در حالی که زنان به مالکیت مجدد فردیت خود با کاهش احساس زندانی هویت جنسی خود شدن، نیاز دارند به تبع مردان نیز با موضوع شالوده‌شکنی این بدن، با فرو

از پیش پا افتاده‌ترین و پست‌ترین تصاویر هویت جنسیتی را بازتولید می‌کنند و نیز به روابطی که می‌توان بدان فکر نمود، طبقه‌بندی و سرعت می‌دهند. همانگونه که ویژگی جریان‌های پورنوگرافی تصاویر شبیه‌سازی شده تخیل ما را غلغلک می‌دهند. دوآن (Doane) فمینیست نظریه‌پرداز می‌گوید، تخیل یک فضای بسیار جنسیتی است و تخیل زن همواره به عنوان کیفیتی مزاحم و خطرناک نشان داده شده است. (Mary Ann Doane, 1987)

در شبیه‌سازی، فقر تخیلی از همه تکان‌دهنده‌تر است اگر آن را با خلاقیت برخی از زنان هنرمند که بیشتر بدان اشاره شد، مقایسه کنید. در این مقام، ابتدال، تبعیض جنسی و ماهیت تکراری بازی‌های کامپیوتری بسیار وحشتناک هستند. به طور معمول، در زمان تغییرات و تحولات بزرگ، پتانسیل نو شدن، موجب ترسی بزرگ و در برخی موارد حتی دلتنگی برای گذشته است.

گویا این بدبختی خیالی کافی نبوده چرا که پسانوین‌گرایی با تاثیر گسترده و تغییر کیفی پورنوگرافی در هر حوزه از فعالیت‌های فرهنگی مشخص بیشتر نمود پیدا کرده است. پورنوگرافی بیشتر درباره‌ی روابط قدرت و کمتر درباره‌ی مسائل جنسی است. در پورنوگرافی کلاسیک، روابط جنسی وسیله‌ای برای انتقال روابط قدرت بوده است. امروزه هر چیزی را می‌توان به چنین وسیله‌ای تبدیل نمود: تبدیل شدن به فرهنگ پورنوگرافی بدان معنا است که هرگونه فعالیت یا محصول فرهنگی می‌تواند به کالا تبدیل شده و با این فرآیند به بیان نابرابری، الگوهای خروج، رویاهای تسلط، آرزوی قدرت و کنترل بپردازد. (Susan Kappeler, 1987)

نکته اصلی به جا مانده آن است که شکافی باورپذیر میان وعده‌های شبیه‌سازی، فضای مجازی و کیفیت آنچه ارائه می‌شود، وجود دارد. در نتیجه به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت، این مرز فناوری‌های پیشرو، شکاف جنسیتی را تشدید کرده و قطبی بودن را میان دو جنس افزایش می‌دهد. بنابراین آنچه متصور می‌شود اینست که ما در حال بازگشت به چیزی شبیه جنگ هستیم که محل آن دنیای واقعی است نه ابرفضایی از مردانگی مطلق. و قهرمانان آن هیچکدام از تصاویر کامپیوتری نیستند، بلکه عوامل واقعی اجتماعی از چشم‌اندازهای شهری پسا صنعتی هستند.

۴. سیمونه دو بووار (Simone de Beauvoir) نویسنده کتاب جنس دوم.

و فلسفه‌ی تقلیل‌گرایانه‌ای که بر ادبیات سایبر و تکنولوژی فضای مجازی حاکم است، حفظ نموده و زن، را دیگر تجسم‌یافته از پدرسالاری که به آن گره خورده بود ندانسته بلکه برای زن هویتی مستقل در برابر هویت پدرسالارانه پذیرفت.

نظریات و دیدگاه‌های فمینیستی در هر دو سطح تاریخی دخالت داشته و این به معنای زیر سوال بردن:

(۱) جایگاه زنان در سابقه پدرسالارانه

(۲) هویت فردی و سیاست‌خواستن است.

آنچه مسلم است هر دو سطح، خودآگاه و ناخودآگاه را پوشش می‌دهد. این رویکرد شالوده‌شکنانه نسبت به زنانگی در سیاست تقلیدی که پیشتر بدان اشاره شد به طور کامل ارائه گردید. برای زنان فمینیستی که در این روزهای پسا متافیزیکی کاهش تناقضات جنسیتی، بر روی موضوعات زنانه کار می‌کنند، عمل «انگار» جای خود را دارد. گرچه در انجام این کار، آنها به زنانگی به عنوان گزینه‌ای از هزاران می‌نگرند و نه یک چیز ثابت و اجباری. آنان همزمان زن را به عنوان یک تکرار مدلل، ادعا و ساختار شکنی می‌کنند. لذا چنانچه فمینیست‌ها با موجودیت تاریخی این تغییر زمانی به گفتگو نشینند، پیشرفت‌های بزرگ به دست آمده برای توانمندسازی اشکال جایگزین فردیت زن، زمانی برای نمردهی اجتماعی نخواهد داشت.

در مجموع فمینیست‌ها ادعان می‌دارند که ترجیحاً به پیچیدگی، تعدد و همزمانی بیشتر نیاز است و در پیگیری آن باید درباره جنسیت، طبقه و نژاد تجدید نظر نمود.

در برابر تعریف

پرسش از چگونگی تعریف سایبرفمینیسم، در دل مواضع اغلب متناقض امروزی، نسبت به زنانی که با فناوری‌های نوین و سیاست‌های فمینیستی کار می‌کنند، وجود دارد. برای نمونه جایگاه سادی پلانت (Sadie Plant)^۵ که در سایبرفمینیسم به عنوان یک خیزش کاملاً پساانسانی شناخته شده است، با دربرداشتن زنان و رایانه، شورش یک سامانه برآیندی است

ریختن برخی از حقوق خود به مالکیت مجدد بدن انتزاعی خویش نیاز دارند. مردان نیاز دارند که مجسم شوند، واقعی پنداشته شوند، و به درد دوباره تجسم که به آن صورت خارجی می‌گویند، تن در دهند.

فیلم بال‌های آرزو^۶ نمونه‌ی پر زرق و برقی از فرایند سقوط فرشتگان از بلندی‌های سر به آسمان کشیده‌ی برلین است. هنگامی که فرشتگان نوع تجسم را انتخاب می‌کنند، درد تجسم با بینشی تند ارائه شده است. بل هوکز (Bell Hooks) در تعبیر نسبتاً شوخ خود از احساس وحشت و نگرانی توتن (Teutonic) در این فیلم، موشکافانه طبیعت ویژه‌ی فرهنگی را همچون یک راهکار می‌بیند. (bell hooks, 1990) باور این است که او به درستی به شخصیت اصیل غربی در پر کشیدن از بدن و نیز رهایی از خلق مردانگی انتزاعی به عنوان سیستم تسلط بر «دیگران» اشاره می‌کند. برای ویژگی فرهنگی برابر، او نیاز به تجدید نظر در قرارداد اجتماعی و نمادین مردانه‌پرستانه دارد. گرچه جولیا کریستوا (Julia Kristeva) همچنان بر نیاز به بازتعریفی از موقعیت بدن زن در این سامانه پافشاری می‌کند.

بنابراین باید استدلال نمود که در زمینه گفتمان در فضای مجازی، نکته‌ی اصلی نیاز به بازآفرینی افسانه‌های کهن فرازوی همچون پرواز از بدن است. همانگونه که لیندا دمنت (Linda Dement) می‌گوید، کمی واپس کشیدن انتزاع، خوشایند خواهد بود. (Remark at the Conference 'Seduced and Abandoned: the Body in the Virtual World', held at the Institute of Contemporary Art, 1994)

فرازوی همچون بدون جسم شدن، تنها تکرار مدلل کلاسیک مردسالاری است، که مردانگی را همچون انتزاع مستحکم ساخته و در نتیجه مقوله‌های اجتماعی «دیگر تجسم‌یافته‌ها» را ضرورت می‌بخشد. این می‌تواند به معنای رد تفاوت‌های جنسی به عنوان پایه‌ی عدم تقارن میان دو جنس باشد.

در پژوهش عدم تقارن میان جنس مذکر و مونث، تاکید بسیار بر اهمیت زبان به ویژه در پرتو نظریه روانکاوی است. هدف در این کار این بود که فاصله خود را از روانشناسی‌های ساده

5. Wings of Desire (Der Himmel über Berlin)
نام فیلمی فرانسوی آلمانی محصول ۱۹۸۷ است.

6. نویسنده و فیلسوف انگلیسی است.

اروپای غربی رایج است) اکنون در راهکار عملی سایبر فمینیسم بسیاری از راهبردهای پیشرو و مشوق جنبش‌های فمینیستی، از جمله جدایی راهبردی (فهرست‌های صرفاً زنانه، گروه‌های خودیاری، گروه‌های چت، شبکه‌ها، و آموزش زن به زن فناوری‌ها)، فمینیست فرهنگی، اجتماعی، و نظریه‌ی زبان و تجزیه و تحلیل، ایجاد تصاویر تازه‌ای از زنان بر روی شبکه برای رویارویی با کلیشه‌ی شایع جنسیتی (آواتار فمینیستی، سایبورگ، همجوشی جنسیتی)، نقد شبکه‌ی فمینیستی، ذات‌گرایی فناورانه و مانند آن، پذیرفته شده است. اما گویا رد فمینیسم تاریخی در این برهه دشوار بوده و باید با نگرش‌های معمول، کلیشه‌ای و تصورات غلط درباره‌ی فمینیسم کنار آمد.

اما چرا بسیاری از زنان جوان (و مردان) در ایالات متحده (و اروپا) نه تنها از گذشته‌ی جنبش‌های فمینیستی و فلسفه آن سخنی به میان نمی‌آورند و چه بسا حتی درباره‌ی پیشینه‌ی نوین زنان هم دانش اندکی دارند؟ تمرکز بر آموزشگاه‌های تحصیلی و مراکزی که هنوز تاریخ زنان را مورد بحث قرار می‌دهند، و از نژادپرستی و گروه‌های به حاشیه رانده شده همچون بخشی عادی از تاریخ یاد می‌کنند، و سوسه انگیز است. بنابراین کار سیاسی برای پیشبرد یک جنبش، تخصصی است که باید برای هر نسل بازآموزی گردد و در این راه به کمک افراد با تجربه نیاز است. مبارزه‌ی کنونی برای زنده نگاه داشتن شیوه‌ها و پیشینه‌ی مقاومت در رویارویی با فرهنگ کالایی شدن سخت‌تر است چراکه با نوپدایی، سرعت داشتن، منسوخ شدن، ناپدید شدن، مجازی بودن، شبیه‌سازی و وعده‌های آرمانی فناوری، گسترش می‌یابند. فرهنگ کالایی شدن هرگز از بین نمی‌رود و چه بسا سبب گردیده تا در این سال‌های اخیر، دور از دسترس و اسطوره‌ای نشان داده شود. در حالی که زنان جوان به اقتصاد فناوری گام می‌نهند، بسیاری از فمینیست‌های مسن درباره‌ی چگونگی برقراری ارتباط با مسائل زنان که به فناوری‌های نوین مربوط است و نیز چگونگی پذیرش سازش راهبردهای فمینیستی با شرایط فرهنگ داده‌های نوین، چندان مطمئن نیستند. بنابراین، گرفتاری سایبر فمینیسم این است که چگونه می‌توان درس‌های تاریخ را در سیاست‌های یک فعال فمینیستی

که در برابر دید جهان و واقعیت مادی پدرسالاری قرار دارد و هنوز هم به دنبال به زانو در آوردن آن می‌باشد.

این هم‌پیمانی کالا در برابر اربابان خویش و هم‌پیمانی زنان با ماشین آلات است. این چشم‌انداز آرمانی از شورش و آمیختگی زن و ماشین آلات نیز در بیانیه سایبر فمینیستی گروه VNS Matrix برای قرن بیست و یکم مشهود است: «ما ویروسی از ناهنجاری دنیای نوین، نمادی از پارگی درون و خراب‌کننده سرچشمه‌ی مردسالاری هستیم، اینک زنانگی راهی راست به سوی زایش است ...» موضع دیگر این بحث توسط زری بریداتی ارائه شده: «... سایبر فمینیسم باید فرهنگ شادی و تصدیق را پرورش دهد... امروزه، اگر اطمینان حاصل شود که ترمز دستی کابوی فضای مجازی به مردانه پرستی تک‌آوایی در زیر نقاب چندگانگی تکثیر نمی‌یابد، زنان باید با استفاده از فضای سایبری خوش رقصی نمایند...» (1997, Caroline Bassett)

بروز بحث‌های سایبر فمینیستی کاسل در رسانه‌ها اینگونه اعلام شد که: «نخستین سایبر فمینیست فرامرزی با نگرشی متفاوت نسبت به هنر، فرهنگ، نظریه، سیاست، ارتباطات و تکنولوژی رایانه‌ای از تله‌ی تعریف گریخت». آنچه به گونه‌ای شگفت از این گفتمان پدید آمد، تلاش برای تعریف سایبر فمینیسم با رد آشکار آن نه تنها در قدرت استدلال که حتی در صدها مورد ناسازگار بیان شده بود با این حال، دلایل ارائه شده توسط کسانی که تعریف سایبر فمینیسم را نمی‌پذیرند - حتی اگر خود را سایبر فمینیست بنامند - دوپهلویی ژرفی را در بسیاری از روابط زنان نسبت به آنچه آنان از پیشینه و تئوری یک فمینیست درک می‌کنند، نشان می‌دهد. به گونه‌ای که نمود اصلی این دوپهلویی و ارتباط آنان با شرایط امروزی که زنان شاغل در تکنولوژی با آن مواجه هستند، بررسی موشکافانه‌تری را می‌طلبد. (<http://www.icf.de/obn>)

- انکار شیوه کهن (۱۹۷۰) فمینیسم

در استدلال «شیوه کهن» فمینیسم (دهه ۱۹۷۰) عناوین به یادماندنی همچون القا گناه، ذات‌گرا، ضد فناوری، ضد جنسیت، که عمدتاً به شرایط زنان در فناوری‌های جدید ارتباطی ندارد، یاد شده است. (این مفهوم در ایالات متحده و

شبکه‌ای و نگرش اینچینی که «در فضای مجازی، هر چیزی که می‌خواهی باشی و انجام بدهی، پسندیده است» صحنه می‌گذارد. با اینکه اعتراض به مردان در برخی از بحث‌ها و سایت‌ها رخنه کرده، بیشتر سایبرگرل‌ها گویا خواهان پانهادن به نقد سیاسی جایگاه زنان در شبکه نیستند و در ازای آن، نگرشی که تا حدی ضد تئوری به نظر می‌رسد اتخاذ کرده‌اند؛ آنها ترجیح می‌دهند برای بیان ایده‌های خود، در هنر و راهکارهای تعاملی پیش روند.

گاهی اوقات سایبرگرل‌ها (چه آگاهانه چه ناآگاهانه) از بازنمودهای رسانه‌های جمعی زنانه و نیز از راهبردها و کار بسیاری از هنرمندان فمینیست، تجزیه و تحلیلی فمینیستی مطرح می‌سازند و در عین حال اغلب بی‌فکرانه تصاویر جنسیتی و کلیشه‌ای از زنان در رسانه‌های عمومی به جریان می‌اندازند؛ آنها بدون هیچگونه تحلیل یا زمینه‌سازی فرهنگی.

آنچه در این میان مهم بنظر می‌رسد همه‌روش‌های بودن ترکیبی است که می‌تواند به برهم زدن دوگانگی مردانگی/ زنانگی کهن بیانجامد.

حضور زنان و دختران سایبری همچون مطالعات و تحقیقات، پژوهش، اختراع و اثبات، برای شناسایی و تغییر ساختارهای جنسیتی، محتوا، و اثرات فناوری‌های نوین درباره‌ی زنان در سراسر جهان مهم و ضروری می‌باشند. به واقع اگر درستی این گفتار را بپذیریم، پس چرا تنها شمار اندکی از زنان در جهان الکترونیک در موقعیت‌های رهبری وجود دارند؟ چرا زنان درصد کوچکی از برنامه‌نویسان، طراحان نرم‌افزار، تحلیلگران سیستم و حتی هکرها را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که بیشتر تراشه‌سازان و نصابان و حتی تله‌اپراتورهایی که اطلاعات جهانی و بانک‌های اطلاعاتی در دست آنهاست، زنان هستند؟ چرا همچنان درک عموم این است که زنان از تکنولوژی واهمه دارند؟

متاسفانه، طبق گفته آدا لاولیس (Ada Lovelace) حتی اگر زنان سهم عمده‌ای در اختراع و برنامه‌نویسی رایانه داشته‌اند، اما این سبب تغییر درک یا واقعیت وضعیت زنان در فناوری‌های جدید نشده است. وجود شبکه‌های اجتماعی زنانه به خودی خود وضع موجود را به چالش نمی‌کشاند هر چند که ممکن است لحظاتی خوش با گفتارهایی پراکنده ایجاد

گنجانند تا برای پرداختن به مسائل زنان در فرهنگ فناوریانه کافی باشد.

برای اطمینان، مشکل از دست دادن دانش تاریخی و ارتباط فعال با جنبش‌های تندروی گذشته به فمینیسم محدود نمی‌شود، بلکه در کل یک مشکل بومی برای جنبش‌های چپ‌گراست. درک پیشینه‌ی مبارزه فمینیستی برای سایبرفمینیست‌هایی که نمی‌خواهند اشتباه گذشتگان را تکرار کنند، بایسته است و چنانچه خواهان گسترش نفوذ خود بر شبکه‌های اجتماعی نوین و گفتمان بر سر مسائلی همچون تفاوت میان نسل‌ها، مسائل اقتصادی، آموزشی، نژادی، ملی و تجربی باید به دنبال همراهی با گروه پرشماری از زنان حاضر در جریان یکپارچه فناوری‌های جهانی باشند. همزمان و به همان اندازه، آشنایی نزدیک با مطالعات پسااستعماری و تاریخ سلطه امپریالیستی و دامنه‌ی استعمار - و مقاومت در برابر آنها - برای رسیدن به راهکاری آگاهانه در سیاست سایبرفمینیسم، مهم است.

۲- سایبرگرلیزم (Cybergrl-ism)^۷

با نگاهی گذرا به مرورگرهای شبکه‌ی اینترنت، یکی از محبوب‌ترین گروه‌های فمینیستی در شبکه اجتماعی، «سایبرگرلیزم» با همه‌ی جایگشت‌های آن همچون «وب دختران»، «دختران شورشی»، «دختران چریک»، «دختران بد» و ... است. همانطور که رزی بریداتی و دیگران اشاره کرده‌اند، کار طعنه‌آمیز، تقلیدی، طنز، پرشور، خشن، یا تهاجمی بسیاری از این گروه‌های تازه‌ی دختران (grtl) بروز مهم بازنمودهای ذهنی و فرهنگی زنانه در فضای مجازی است. هم‌اکنون گستره‌ی بزرگی از تعبیر راهکارهای فمینیستی و پروتوفمینیستی در این گروه‌های گوناگون وجود دارد که از گفتگوهای آنلاینی که «هر زنی می‌تواند به آن بپیوندد»، از مجله‌ی Sci-Fi و مجلات سکس زنانه گرفته تا پروژه‌های ضد تبعیض، خودنمایی جنسی، تجربه فراجنسیتی، جداسازی لژیون‌ها، پزشکی خودیاری، خود ارتقائی هنری، خدمات شغلی و دوستیابی و اعتراض‌های ساده را شامل می‌شوند. گویا سایبرگرلیزم بر میزان مشخصی از رویاپردازی

۷. گویا به کارگیری واژه‌ی grtl به جای girl و مشدد نمودن حرف r در این واژه به معنای تاکید بیشتر بر معنای «دختر» است.

آزاد از همان روابط جنسیتی و مبارزات قدیمی در نظر گرفته می‌شود. اما دانستن این نکته بسیار پر اهمیت است که رسانه‌های نوین در چارچوبی اجتماعی قرار دارند که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در حال حاضر بر اساس شیوه‌های خود بنا گردیده و هنوز عمیقاً جنس‌گرا و نژادپرستانه هستند. شبکه، بر خلاف روایه‌های بسیاری از خیال پردازان آن، به‌طور خودکار و از طریق مبادلات آزاد اطلاعات، سلسله مراتب را از میان نمی‌برد. همچنین شبکه، یک آرمان‌شهر غیرجنسی نیست و از دید اجتماعی در حال حاضر با در نظر گرفتن بدن، جنس، سن، اقتصاد، طبقه اجتماعی و نژاد انگاشته می‌شود. با وجود سهم پیشگامانه و غیر قابل انکار زنان در اختراع و توسعه فناوری رایانه‌ای، امروزه شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان سامانه‌ای برای خدمت به فناوری‌های جنگ پای گرفته و اکنون بخشی از نهادهای مردانه محسوب می‌گردند.

مبین است که هر گونه امکانات نوین در به تصور کشیدن، باید برای نخستین بار مورد تصدیق قرار گرفته و مفاهیم سازنده‌ی ساختار و شرایط سیاسی کنونی آن به‌طور کامل به حساب آورده شود. بنابراین وارد کردن واژه‌ی فمینیسم به فضای مجازی و کوشش برای قطع جریان قانون‌های مردانه با اعلام شجاعانه هدف خود برای درآمیختگی، دورگه سازی، تحریک و برهم زدن نظم مردانه‌ی در محیط شبکه، یک تندروی است. از دید تاریخی، همواره فمینیسم به‌طور ضمنی بیانگر ناهنجاری‌های خطرناک، اقدامات پنهان و آشکار، و جنگ در برابر باورهای پدرسالارانه، سنت‌ها، ساختارهای اجتماعی بوده و چشم‌اندازی آرمانی از جهان بدون جنسیت ارائه داده است. یک سایبرفمینیست باسیاست، هوشمند و مثبت، با استفاده از خرد برگرفته از مبارزات گذشته، می‌تواند سیاستی نفاق‌افکن و بی‌پروا با هدف واکاوی این شرایط پدرسالارانه که در حال حاضر تولیدکننده قانون‌ها، زبان‌ها، تصاویر و ساختارهای شبکه هستند، بسازد. Faith Wilding (1999, and Critical Art) Ensemble

بازتعریف به‌عنوان یک راهکار سیاسی

پیوند عبارت‌های «سایبر» و «فمینیسم» شکل تازه و بسیار مهمی در تاریخ فمینیسم (ها) و رسانه‌های الکترونیکی ایجاد

کند. اما اگر انرژی و نوآوری آنان با نظریه سیاسی و عملی همراه گردد... چه اتفاقی خواهد افتاد؟

تصور کنید نظریه پردازان سایبرفمینیست در همراهی با دختران هنرمند، بی پروا و زیرک شبکه‌ی اینترنت، به هدف تجسم بازنمایی زنانه‌ی تازه‌ای از بدن، زبان، و ذهنیت‌ها در فضای مجازی، همراه شوند! در حال حاضر (در ایالات متحده) میان نظریه پردازان فمینیست دانشگاهی، هنرمندان فمینیست، و فرهنگ عادی زنان بر روی شبکه، همکاری کمی وجود دارد. اما چه رخ خواهد داد، اگر این گروه‌ها برای به تصویر کشیدن و درک نظریه‌ی نوین با هم همراه بوده، و آن را در شکل‌های معمول و در دسترس به جریان می‌انداختند؟ تصور کنید اگر از شبکه‌های الکترونیکی موجود برای پیوند گروه‌های گوناگون زنان کاربر (از جمله دورکاران و کیبوردکاران) با هدف تبادل به روز اطلاعات درباره‌ی شرایط کار و زندگی استفاده می‌شد؛ (به سان مبنایی عملی برای ارجاع مسائل زنان شاغل در دیجیتال در بازسازی جهانی کار)، چنین جایگاهی قطعاً می‌توانست سبب درهم تنیدن خواست‌های آرمانی و سیاسی سایبرفمینیسم گردد.

۳- آرمان‌گرایی شبکه‌های اجتماعی

پیشتر اشاره گردید نظریه‌های سایبرفمینیسم به‌عنوان موجی تازه و امیدوار کننده در راهکار فمینیست‌ها مطرح و می‌تواند فناورانه، قلمروهای پیچیده را مورد بحث قرار داده و زمینه‌ای تازه‌ای برای زنان فراهم آورد. البته میان بسیاری از سایبرفمینیست‌ها تمایل به زیاده‌روی در انتظارات از فناوری وجود دارد. چراکه رسانه‌های الکترونیکی نوین برای زنان همانند آغازی تازه در پیدایش نوگرایی زبانی، برنامه‌ها، سیستم‌های عامل، تصاویر، هویت انعطاف‌پذیر و تعاریف چند موضوعی در فضای مجازی است که با بازنویسی طرح‌ها و برنامه‌های فناوری اطلاعات، به راستی می‌توانند به تغییر شرایط زنانه کمک کنند.

آرمان‌گرایی شبکه‌های اجتماعی به ظاهر نشان می‌دهد که فضای مجازی، فضایی آزاد است که جنسیت در آن مهم نیست، و می‌توان بدون در نظر گرفتن سن، جنس، نژاد، یا موقعیت اقتصادی واقعی، از داشتن یک موقعیت فردی ثابت امتناع ورزید. به‌عبارت دیگر، فضای مجازی به عنوان میدانی

انگیزش میان مردم کمک کنند (Audrey Lorde, Alice Walker, bell hooks, and others, 1999) فمینیست‌ها در عین حال، خواهان پرهیز از اشتباهات ویرانگر غیر شمول، دید منفی نسبت به همجنس‌گرایان زن، صداقت سیاسی و نژادپرستی هستند که گاهی بخشی از اندیشه‌های فمینیستی گذشته بوده، لذا دانش، تجربه، و تجزیه و تحلیل فمینیستی و راهکارهایی که تاکنون گردآوری شده، برای ادامه‌ی راه بسیار مهم قلمداد می‌شوند. اگر هدف، ایجاد سیاست فمینیستی بر روی شبکه و توانمندسازی زنان است، پس سایبرفمینیست‌ها برای برخورد و اعتراض به شرایط، فناوری‌ها و تشکلهای جدید باید تفسیری دوباره از تحلیل‌ها، نقدها، راهبردها و تجربه‌های فمینیستی داشته باشند. (خود) تعریف برابری و ویژگی است که از روش‌ها و تغییرات با جنبش‌هایی از خواست‌ها و عملکردها برآمده است. تعریف می‌تواند انعطاف‌پذیر و مثبت، اعلامی از راهبردها، اقدامات و اهداف باشد. این امر می‌تواند همبستگی حیاتی در فضایی پر از تفاوت‌ها پدید آورد، همبستگی فراتر از وحدت یا اجماع، همبستگی که پایه‌ی عملکرد سیاسی موثر است. سایبرفمینیست‌ها به خاطر بیم از مناقشات و بحث‌های سیاسی، بیش از حد در آستانه‌ی ترس از راهبردها و عملکردهای دشوار سیاسی قرار دارند.

سازماندهی سایبرفمینیسم در شبکه‌ها

چگونه سایبرفمینیست‌ها می‌توانند کاردر یک محیط سیاسی و فرهنگی فمینیستی را بر روی شبکه سازماندهی کنند؟ گستره گوناگون پژوهش‌های فمینیستی و فعالیت‌های شبکه که به عنوان روشی سایبرفمینیستی در حال پیدایش است کدام می‌باشند؟

حضور نخستین سایبرفمینیست فرامرزی (CI) در کاسل نمونه‌ای از سازمان شبکه فمینیستی است. فرایند مشارکتی در این شبکه فمینیستی، ترکیبی از فرایندهای گروه فمینیستی خودسازمانی با چرخش رهبری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، قومی، حرفه‌ای و سیاسی در میان زنان بیش از هشت کشور جهان توسعه یافته بود.

طیف گسترده‌ای از مطالب، سخنرانی‌ها، طرح‌های وب و کارگاه‌هایی با مهم‌ترین موضوعات درباره‌ی سایبرفمینیسم

می‌کند. هر بخش از این اصطلاح می‌تواند معنای بخش دیگر را تعدیل سازد. فمینیسم (و به عبارت بهتر، فمینیسم‌ها) به عنوان جنبشی فراملی و تاریخی (و امروزی) برای دادخواهی و آزادی زنان شناخته شده‌اند، که به مشارکت فعال زنان در شبکه محلی، ملی و گروه‌های فرامرزی مبادرت می‌ورزند. این امر بر مفاد شرایط سیاسی، عاطفی، جنسی، و روانی ناشی از تغییر در ساخت و سازهای اجتماعی زنان و نقش‌های جنسیتی تمرکز دارد. ارتباط آن با «سایبر» به معنای هدایت، اداره و کنترل است و آن را امکان متناوبی از فمینیسم در پایش الکترونیکی معرفی می‌کنند. سایبرفمینیسم می‌تواند راه‌های ارتباط شیوه‌های تاریخی و فلسفی فمینیسم را با پروژه‌های فمینیستی امروزی و شبکه‌های روشن و خاموش اینترنتی، و با زندگی مادی و تجارب زنان در جریان‌های یک‌پارچه، با در نظرگیری سن، نژاد، طبقه و تفاوت‌های اقتصادی، به تصویر بکشد. چنانچه فمینیسم خود برای توان سایبری بسنده باشد، پس باید برای کنار آمدن با پیچیدگی‌های تغییر واقعیت‌های اجتماعی و شرایط زندگی، جهش یابد، چراکه این پیچیدگی‌ها با تاثیر ژرف فناوری‌های ارتباطات و دانش فناوری در تمام زندگی ما تغییر می‌کنند.

شبکه‌های اجتماعی کانالی است که از طریق آن بسیاری از مردم (در کشورهای توسعه یافته) بخش عمده‌ای از اطلاعات خویش را از آن می‌گیرند، پس اینکه زنان چگونه در برنامه نویسی، تنظیم خط مشی و محتوای شبکه شرکت می‌کنند بسیار حائز اهمیت است. زیرا اطلاعاتی که وارد شبکه می‌شود باید دربردارنده‌ی گیرنده و فرستنده باشند. فمینیسم در شبکه‌های اجتماعی، مخاطبان فراملی تازه‌ای دارد که باید از پیشینه و شرایط امروزی آن، آنگونه که در کشورهای گوناگون جاری است، آگاهی داشته باشند. برای بسیاری، سایبرفمینیسم می‌تواند دروازه‌ی ورود آنان به گفتمان و فعالیت‌های فمینیستی باشد. در حالی که حجم بزرگی از اطلاعات درباره‌ی فمینیسم بر روی شبکه در دسترس است و هر روز هم بر شمار سایت‌ها افزوده می‌شود، باید دانست که هر چه این اطلاعات دارای محتوای سیاسی بیشتری بوده و به راهکارها، فعالیت، و شرایط زندگی روزانه بیشتر مربوط باشند، احتمال بیشتری دارد که به برقراری ارتباط و ایجاد

مرورگری به نام سایبر فمینیسم در زندگی

فمینیست‌ها معتقدند که اگر سایبر فمینیست‌ها به پژوهش، نظریه‌پردازی و کار عملی، تمایل دارند و می‌خواهند آشکار سازند که چگونه زنان (و دیگران) در سراسر جهان تحت تاثیر فناوری‌های نوین ارتباطات، دانش فناوری و چیرگی شبکه‌های ارتباط جهانی قرار گرفته‌اند، باید تنظیم اهداف و مواضع سیاسی سایبر فمینیسم را تنظیم نمایند. سایبر فمینیست‌ها این فرصت را در اختیار دارند تا تنظیم نوین نظریه و عملکرد فمینیستی را ایجاد کنند که به شرایط پیچیده اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی ناشی از فناوری‌های جهانی اشاره داشته باشد. استفاده‌ی راهبردی و سیاسی زیرکانه از این فناوری می‌تواند کار جنبش فراملی را آسان سازد که به نفوذ و حمله شبکه‌های نیرو و ارتباطات از طریق پروژه‌های فعالان فمینیستی درباره‌ی همبستگی، آموزش، آزادی، چشم‌انداز، و مقاومت کمک می‌نماید. برای موثر بودن در ایجاد یک محیط فمینیستی سیاسی بر روی شبکه که جنسیت، نژاد، سن، و ساختارهای طبقاتی کنونی آن را به چالش می‌کشاند، سایبر فمینیست‌ها باید به پژوهش و راهبردهای پیشرو در تاریخ فمینیست و انتقاد آن از مردسالاری نهادینه بپردازند. ضمن تصدیق امکانات جدید برای زنان در فضای مجازی، سایبر فمینیست‌ها باید ساختارهای آرمانی و اسطوره‌های شبکه را نقد کنند و در ائتلاف با فعالان، بکوشند تا با دیگر گروه‌ها در شبکه‌ها کار کنند. آنان باید با طرح‌های فمینیستی و پسااستعماری فراملی اعلام همبستگی کرده و از دسترسی خود به فناوری‌های ارتباطات و شبکه‌های الکترونیکی در حمایت از چنین ابتکاراتی استفاده نموده و بر روی آن کار کنند. (Alla Mitrofanova, 1997)

چالش سایبر فمینیسم در زبان نوشتاری

در گستره نظریات فمینیسم همانند بسیاری از اشکال ظلم و ستم سیاسی و اجتماعی، قدرت مردسالاری نیز در نامشهود بودن آن نهفته است و سایه بلند این نوع نگرش همواره در محل کار، زندگی اجتماعی، مبادلات جنسی، قلمرو خانوادگی، و البته در فضای مجازی وجود داشته است. (Haraway 1991) مجموعه قوانین ایجاد شده از این ایده محض مردسالاری، موفق به خرابکاری و کنترل برجسته‌ترین

ارائه شد: نظریه‌های پدیداری تفاوت جنسی بر روی شبکه؛ خودنمایی دیجیتال از زنان آنلاین همچون آواتارها و بدن‌های مجازی؛ تحلیل بازمودهای جنسی، سایت‌های جنسی، سایبر سکس، و سکس‌زانه؛ راهکارهای آموزش جنسی و دوره‌سازی در مبارزه با کلیشه‌ها، ذات‌گرایی، و بازمودهای جنسی از زنان؛ فمینیسم به عنوان یک «مرورگر»؛ خطرات ناشی از فیشیزم توسط فناوری‌های نوین؛ انتشار دانش در مورد زنان در گذر تاریخ؛ مطالعه‌ی تفاوت‌های میان زنان و مردان برنامه‌نویس و هکر؛ بررسی راهکارهای هنر الکترونیکی فمینیستی؛ الگوهای فمینیستی برای فناوری آموزش و پرورش؛ مسائل بهداشتی زنان؛ و بحث درباره‌ی چگونگی سازماندهی و حمایت از پروژه‌های شبکه‌های فمینیستی در کشورهای گوناگون دستاورد بزرگ مباحث CI شامل اعتماد، دوستی، درک ژرف‌تر و تحمل تفاوت‌ها؛ توانایی برای حفظ گفت‌وگو درباره‌ی مسائل بحث برانگیز بدون از هم پاشیدن گروه و آموزش متقابل درباره‌ی مسائل زنان درگیر فناوری، به همان اندازه‌ی درک شفاف‌تر از قلمرو مداخله سایبر فمینیستی است. هرچند که CI به فهرستی رسمی از اهداف، کارها و طرح‌های منسجم منتج نگردید، اما در حوزه‌هایی که به کار و پژوهش بیشتری نیاز دارند به وفاق عمومی رسیدند. نگرانی کنونی آن است که چگونه می‌توان سایبر فمینیسم را در نیل گروه‌های گوناگون زنان به استفاده از تکنولوژی، نمایان‌تر و موثرتر ساخت. گزینه‌های مورد بحث شامل ایجاد یک موتور جستجوی سایبر فمینیست است که می‌تواند شما را به وب‌سایت‌های راهبردی فمینیستی هدایت کند؛ گزارش‌های کشورهای از فعالیت‌های شبکه و سازمان‌های سایبری زنان؛ ایجاد ائتلاف با فناوران، برنامه‌نویسان، دانشمندان و هکرهای زن، برای پیوند نظریه، محتوا و عملکرد شبکه‌ی فمینیستی با پژوهش و اختراع فناورانه؛ پروژه‌های آموزشی (هم مردان و هم زنان) در فناوری، برنامه‌نویسی، طراحی نرم افزار و سخت افزار که به ساختارهای جنسیتی سنتی و تعصبی ساخته شده در فناوری اشاره دارد؛ و پژوهش بیشتر درباره چگونگی بازسازی مداوم و جهانی نتایج کار زنان از تغییرات فراگیر معرفی شده توسط فناوری اطلاعات می‌باشند. (<http://www.icf.de/obn>)

صوتی - تصویری، زبان نوشتاری که بی‌گمان قابل کنترل‌ترین محیط ارتباطات آنلاین است، فضای مجازی را بسیار پر کاربرد و قابل اعتماد می‌سازد. چنین زبانی منجر به ایجاد فرهنگ‌ها و جوامع سایبری نوین می‌گردد. حتی در فیس‌بوک هم، کاربران برای ایجاد و حفظ تصویر از خود از نوشتار استفاده می‌کنند، حتی اگر تنها یک متن فرستاده شده برای یکی از دوستان باشد (که ماهیت و ادراک خارجی یک رابطه را شکل می‌دهد)، یا اظهار نظری درباره‌ی یک عکس آپلود شده باشد (که درک از عکس را تعریف کرده و شکل می‌دهد) و یا بازنویسی بیوگرافی خودشان باشد. (که خود کاربر را تعریف کرده و شکل می‌دهد) گرچه این گزینه‌ها نیز بخشی از شبکه‌های اجتماعی «زندگی دوم» محسوب می‌گردند، کاربران به طور کلی این دو نوع «خود» را (خود فیس‌بوکی در برابر خود زندگی دوم) با روش‌های بسیار گوناگونی ایجاد کرده و ارایه می‌دهند. (Yee, Bailenson 2007, Dimiccio, Millen 2007)

بنابراین، در حالی که زبان در قلمرو مادی، آلوده‌ی مردسالاری نژادپرستی است، معانی دیکته شده‌ای که تنها در محیط آنلاین وجود دارند دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهند بود. این امر به ویژه از دید جنسیتی، سبب بوجود آمدن نتایج گوناگون و گیج‌کننده می‌شود. نخست، یکنواخت‌سازی زبان مردسالاری به جای اولویت دادن به نظم نمادین مردسالاری، ماهیت فضای مجازی را (که ذاتاً آزادانه و بی‌ثبات تعریف شده و در معرض نوسانات ثابت قرار دارد) به ویرانی می‌کشاند. به عبارت دیگر، آمیزه‌ای از محرومیت یا کنترل حسی در ترکیب با توان زبان در ساخت نتایج واقعی در نظام مردسالاری به مراتب شدیدتر از یک تجربه رو در رو است. فضای مجازی به سادگی، به یک ابرمردسالار تبدیل می‌شود. علاوه بر این، بر خلاف جهان بیرون و یا واقعیت جهان بیرون از فضای مجازی، اجتماعی نمودن شبکه‌های اجتماعی نه تنها منجر به نمود دوباره‌ی مالکان پدرسالاری می‌گردد. (به عنوان نمونه، آرمان‌های مردانه به‌عنوان هنجار)، بلکه به محو و نابودی حضور زن نیز می‌انجامد.

سایر فمینیسم و فضای اینترنتی

از دید تاریخی، افراد اینترنت را کانالی برای «ابرمردسالاری»

فرهنگ‌ها و جوامع در سراسر جهان شده است، «چرا که مردان این قدرت را داشته‌اند تا در موقعیت ساخت اسطوره برتری مرد و پذیرفته شدن آن قرار گیرند؛ چرا که آنها این قدرت را داشته‌اند تا بتوانند شواهد را طوری ترتیب دهند که در اثبات اسطوره‌ای بودنشان پذیرفته شوند» (Spender 1980) از آنجا که ویژگی‌های تشخیصی نمی‌توانند یک ایده‌ی محض را تشکیل دهند، معمولاً در انتقاد از تلاش‌های قدرت نامشهود، شکست می‌خورند؛ چرا که تکیه بر ویژگی‌های مادی و ملموس از ستم، دیری است که مشکلی جدی برای آن دسته که تحت کنترل مکانیسم قدرت قرار داشته‌اند، ایجاد کرده است. (Butler 1990) بنابراین، ما ندانسته به نیروی مردسالاری اجازه داده‌ایم تا در سراسر جامعه‌مان فساد ایجاد کند و قرن‌ها ادراک خود را در هر جنبه‌ای از وجودمان گسترش دهد. (Spender 1980)

دانش فراوان فمینیستی، حوزه‌ی مردسالاری و نفوذ آن را در زبان گفتاری و نوشتاری مورد بررسی قرار داده و در عمل طرح موضوع می‌کند. (Butler 2005) «گر هدف ما از نظم و ترتیب جهان و اداره واقعیت، زبان باشد»، این امر در فضای مجازی که در آن موضوعات جنسی، نژادی و طبقاتی با روش‌های انتزاعی‌تر ساخته می‌شوند واقعی‌تر هم می‌شود. بر خلاف محیط‌های اجتماعی که در آن، زبان می‌تواند بر دیگر نشانه‌های جسمانی و تماس رو در رو تکیه کند. (Butler 2005) در فضای مجازی جز تکیه به زبان به عنوان نیرویی که به واقعیت شکل می‌دهد، نخواهیم داشت.

برای رویارویی با این موضوع، می‌توان اینگونه استدلال نمود که فضای مجازی این پتانسیل را دارد که فراتر از قلمرو مادی به کاربران خود خلاقیت بیان ارایه دهد، به‌عنوان نمونه با برنامه‌های محبوبی همچون اسکایپ، که اجازه گفتگوی صوتی - تصویری را می‌دهد و دیویانت آرت^۸ که به کاربران اجازه می‌دهد آثار هنری، گرافیک‌ها، طرح‌ها و پادکست‌های خود را خلق و اجرا نمایند و...

با وجود آن که فضای مجازی نقش یک آزادی‌خواه را برای بیان، ارتباط و ایجاد هویت‌های تازه و یا گوناگون به کاربران می‌دهد. معالوصف ابعاد فردی زبان را که در ارتباطات رو در رو وجود دارد، کاهش می‌دهد. بر خلاف گفتگوی

روح او را می‌نگارد و در اوج پیروزی و لذت مکانیکی خود، مرد با سامانه‌ای که برای محافظت از خود ساخته روبرومی گردد و درمی‌یابد که این سامانه زن است و خطرناک» (Plant 1996) از آنجا که زنان می‌توانند بر گمنامی پافشاری کنند، سایبر فمینیست‌ها اینترنت را «یک فضای عمومی آرمانی، فضایی که خیر از یک میدان بازی می‌دهد» می‌دانند. وی همچنین می‌گوید که بررسی‌های انتقادی درباره‌ی اینترنت باید به صورت جدی ادامه یابد، نخست به این دلیل که دسترسی به اینترنت جنسیتی، طبقاتی، نژادی و از دید جغرافیایی متمرکز باقی مانده است. (Luckman 1999) دیگر آنکه، درباره پتانسیل بی‌ثبات کردن همه هویت‌ها، هاروی (1991) هشدار داد که «نیاز نیست یک فمینیست سوسیالیست سایبورگ، جوان، غربی یا تحصیل کرده باشد تا بتواند از موقعیت خود برای کاوش شکاف در هژمونی مردسالاری سرمایه دارانه استفاده کند. همچنین فمینیست سوسیالیست سایبورگ نه تنها تفاوت در حس زیبایی شناسی و اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد، که مهمتر از آن، از طبقه‌ی به ظاهر ممتاز، برداشت اشتباه نمی‌کند.

سایبر فمینیست‌ها بر این باورند که فضای مجازی، به جای ایجاد یک هستی پیش‌نرینه‌گی، در واقع زنان را برای گزینش آگاهانه‌تر جنسیت، آزاد می‌گذارد، تا خود را با روش‌های غیرقابل تصور در قلمرو فیزیکی معرفی کرده، و شخصیت‌های جنسیتی را در فضایی نسبتاً امن و سازنده که نگاه جنسیتی به آنان ندارد، بیازمایند. اگر بخواهند مانند یک مرد باشند کاملاً آزاد و بی‌محدودیت هستند. زنان می‌توانند قدرت را تجربه کنند (Plant 1997) آنها می‌توانند هویت، نژاد، جنسیت، هویت‌های جنسی، طبقه، مکان و ملیت‌های گوناگونی برای خود فرض کنند. آنها می‌توانند به فضاهای مجازی که بیشتر آنان را تکذیب می‌کرد وارد و خارج شوند. آنها می‌توانند به اطلاعات افراد دو جنسی دسترسی داشته باشند و حتی یکی از آنها باشند و از محدودیت‌های هنجارهای جنسیتی سنتی آزاد گردند. همان‌گونه که سولر (2002) بیان داشت «مردم یک کانال ارتباطی خاص را برای بیان خود برمی‌گزینند». شاید فضای مجازی، فضای نامحدودی برای توسعه و مقاومت در برابر نقش‌های جنسیتی سنتی ارایه

نمی‌دانسته‌اند، چراکه فضای مجازی از دیرباز به‌عنوان فضای تازه‌ای از مقاومت معرفی شده که از این راه، مردم به ویژه آن دسته از افراد ستم‌دیده از سنت‌ها، می‌توانند از تعصبات فیزیکی و فرهنگی-اجتماعی در کنش‌های رو در رو فراتر روند. برای زنان، اینترنت همواره یک محیط دوجنسی است که در آن می‌توانند وانمود کنند مرد هستند، هویت‌های جنسی دیگر را بیازمایند، و یک روانی و سیالیت تازه‌ای در هویت جنسی خود ارایه دهند. بنیان‌گذاران سایبر فمینیست مانند سادی پلانت⁹ (1997)، سوزان لاکمن¹⁰ (1999)، آنا مونستر¹¹ (1999) و دونا هاروی¹² (1991) ادعای چشم‌اندازی آرمانی از فضای مجازی داشته‌اند که در آن نابرابری‌های جنسیتی به محض دسترسی زنان به دنیای مجازی، پایان می‌یابد. آنان می‌گویند با افزایش تعداد افراد متصل به شبکه، طرز نوشتاری که پیش از رونق اینترنت و محبوبیت شبکه‌های اجتماعی وجود داشت، تغییر نمود چراکه «فضای مجازی دارای این پتانسیل است که به افراد اجازه می‌دهد بدون مرزهای جنسی، آزادی بیان واقعی را کشف نمایند» (Siegel, Dubrovsky, Kiesler, and McGuire 1986) در این آرمان‌شهر فمینیستی، کنش‌های آن‌لاین میان زنان و مردان «در روش‌های ارتباطی خود و پذیرش سبک‌های کنشگرانه‌ای که بیشتر دوجنسی هستند، از محدودیت‌های اجتماعی فراتر می‌رود» (Sussman and Taylor 2000)

اگرچه سایبر فمینیست‌های اولیه از جمله پلانت بیشتر از ایدئولوژی‌های سیاسی تندروانه سخن می‌گویند، به‌ویژه این موضوع که زنان به‌طور طبیعی و مستقیم می‌توانند از اینترنت استفاده کنند و بنابراین باید خود را در حوزه فنی غرق سازند، اما استدلال لاکمن و مونستر این است که «این رویکرد، سامانه‌های پیچیده فناوری را صرفاً تا حد یک ابزار پایین می‌آورد و زمینه‌های تاریخی تولید و کاربرد آنان را نادیده می‌گیرد». (Consalvo 2002) پلانت این‌گونه استدلال کرد که آنچه زنان را به سوی اینترنت می‌کشاند سلطه مردان را بر آنان بی‌ثبات می‌سازد: «فضای مجازی خارج از کنترل مرد است؛ واقعیت مجازی هویت مرد را از بین می‌برد، دیجیتال

9. Sadie Plant
10. Susan Luckman
11. Anna Munster
12. Donna Haraway

پیشرونده می‌شود. آنگونه که فوکو (۱۹۸۰) می‌گوید، مؤثرترین شکل توان، آن است که توانمندان می‌توانند. «به بدن افراد، کارها، نگرش‌ها و حالات رفتاری روزانه آنان دست یابند» در ابرمردسالاری نوین، فرد توانمند نه تنها در «جهان بیرون» به بدن افراد به طور ملموس دسترسی پیدا کند، بلکه حتی ژرف‌تر از آن به افکار و رفتار افراد نیز دسترسی خواهد داشت. داشتن دسترسی به «خود سایبری» مردم، دسترسی به زبان (و اینکه چگونه یک زبان می‌سازند)، نگرش‌ها، رفتارها، و ایده‌های آنان را تقریباً نامحدود می‌سازد. فضای مجازی در اصل موانعی که روزگاری به افراد اجازه مقاومت نسبت به حریم خصوصی را می‌داد حذف نموده و به جای آن، به آنها موهبت دسترسی نامحدود به سطحی عمیقاً شخصی، حفاظت شده و به روز را می‌دهد. (به روزرسانی وضعیت کنونی)

بنابراین اینترنت در زندگی ما به یک سایت مقاومت تبدیل نشده و اتفاقاً به یک نیروی اجتماعی توانمند بدل گشته، این امر تا اندازه‌ای با ایجاد روابط ژرف‌تر و پایدارتر میان افراد و فضای مجازی، با کاهش مکانیسم‌هایی که مردم را نسبت به «عدم شرکت» در دخالت‌های آنلاین توانا می‌سازد، و نیز با شکل‌گیری زندگی اجتماعی به گونه‌ای که خود مردم آگاهانه این دخالت‌ها را کمتر از معمول تشخیص دهند، صورت می‌پذیرد. (Sofsky 2007) بر خلاف برخی از دیدگاه‌های آرمانی‌تر از فضای مجازی، شیمانف (۱۹۸۰) پیشنهاد می‌دهد، در حالی که کنش‌های رو در رو به خاطر «نمایش قدرت مردانه‌ی» مسقیم و زبان محور، قانونمند است، فضاهای آنلاین تنها ویژگی‌های نهفته‌ی جنسیتی زبان را به‌عنوان شاخص وضعیت به کار می‌گیرند و در نتیجه به رشد نامتوازن پویایی قدرت در امتداد خطوط جنسیتی کمک می‌کنند. بنابراین، فرض سایبرفمینیست مبنی بر آن که فضای مجازی یک محیط امن، دوجنسی و عاری از تعصب مردانه ارایه می‌دهد، به ماهیت اساسی و تاریخ چگونگی زایش اینترنت اشاره دارد. همانطور که زونن^{۱۴} (۲۰۰۲) مطرح کرده، نه تنها یک «شبکه بازیگری» از انسان‌ها و بازیگران فنی، درگیر توسعه اینترنت به عنوان یک فناوری تقریباً صد درصد مردانه (و اصلاً نظامی) هستند، که صنعت فناوری

می‌دهد، چراکه زنان پیوسته «کانال‌های» گوناگونی برای ابراز خود بر می‌گزینند. نویسندگان سایبرفمینیست ادعا می‌کنند که این امر با ساخت هویت و روابط انسانی فراجنسی و یا حتی بدون جنسیتی، فرد را قادر می‌سازد تا از مقوله‌ی دوگانگی مرد و زن سرپیچی کند» (Zoonen 2002) سایبرفمینیست‌های امروزی، ارزش ذاتی را در فضای آنلاینی که بالقوه بدون جنسیت است، برای توسعه و رشد اجتماعی زنان به رسمیت می‌شناسند. (Burgess 2009)، همچنین اشاره می‌کنند که اینترنت شمار زیادی از مشکلات جنسیتی را به خاطر آغاز به کار در یک فرهنگ مردسالار به ارث برده است. (Terry, Calvert 1997; Daniels 2009; Brophy 2010) حتی بیش از آن، چنانچه مردم بتوانند به جنسیت به عنوان نوعی کارایی بنگرند (Butler 1990)، پذیرش افراد دوجنسی در کل توانایی پی‌ثبات کردن جنسیت را خواهد داشت (Luckman 1999). شاید این امر توانایی مردسالاری را در ترویج نادیده‌ها و ناگفته‌های سلسله مراتب و «حقایق» درباره‌ی زنان و مردان تضعیف می‌کند.

گذری ویران‌شهرانه^{۱۳} در فضای مجازی

با توجه به توانایی تجزیه و تحلیل سایبرفمینیست‌ها از فضای مجازی، به‌ویژه در برجسته‌سازی توانایی آزادی‌خواهی خود، همچنان آثار و تجلیات کنونی فضای مجازی نسبتاً بدون نقد و بررسی باقی مانده است. شاید اکنون بیش از هر زمان دیگری، باید فضای مجازی را یک فضای نوین تبعیض آمیز دانست. گرچه اینترنت نسبت به برخی از سلسله مراتب ظالمانه موجود در جهان بیرون، آزادی‌هایی ارایه می‌دهد، اما همچنان در ساختار قدرت و سلسله مراتبی از گفتمان حاکم در «جهان بیرون»، شکل می‌گیرد. (Carstarphen and Lambiasi 1998) کارکرد چنین رابطه‌ای که در آن «جهان بیرون» و اینترنت در دو مقوله‌ی تعریف و تسلط هر یک بر دیگری با هم رقابت می‌کنند، همچون نوعی زندگی انگلی دو سویه است که در آن گونه‌ای از مردسالاری از گونه‌ای دیگر تغذیه می‌کند. (Foucault 1980) این شکل از کنش‌های مردسالارانه به یک حلقه‌ی بازخورد موثر و توانا می‌انجامد که به نوبه خود، منجر به یک ابرمردسالاری

14. Zoonen

13. Dystopia

رها می‌شوند. (نگاه کنید به اثر ۲۰۰۲ نلسون و هگلدن درباره‌ی نمودهای هویت فراجنسیتی در فضای مجازی)، «هر چند بسیاری از آنان که پوشاک جنس مخالف را می‌پوشند [در این پژوهش] آشکارا از پیام ارسالی خود آگاهند، با این حال ترجیح می‌دهند پوشاکشان، منتهای زنانگی بوده و کلیشه‌های کهن را که آمیزه‌ای از زنانگی با تمایلات جنسی آشکار هستند، بپذیرند»؛ «ایجاد [چنین] هویتی که برای اهداف مصرفی نگاه خیره مردان است، تنها کمی از میل مرد به بدن زن را که عمیقاً ریشه در فرهنگ، تاریخ، و قراردادهای اجتماعی دارد، می‌زدايد». بنابراین، اگرچه اینترنت و فضاهای ناشناس از لحاظ نظری به کاربران خود آزادی می‌دهند، اغلب تعصبات از پیش موجود و درک فرهنگی شرکت کنندگان از جنسیت، درک و مفهوم عملکرد جنسیتی قابل قبول را پست‌تر می‌سازد. چنین لحظاتی نه تنها نشان‌دهنده گزینه‌های منحصر به فرد در استفاده از فناوری است، بلکه نشان‌دهنده‌ی مواردی است که در آن درنده خوبی فزاینده‌ی مردسالاری «جهان بیرون» با مردسالاری اینترنت روبرو می‌گردد.

کشتار جمعی نوین: مرگ زنان در فضای مجازی

فمینیسم معتقد است فضای مجازی، چندان لایه‌ی نوین از سلطه مردسالارانه ارایه می‌دهد که زنان باید با آن مبارزه کنند. به عبارتی در حالی که فیس‌بوک و توئیتر، به مردان اجازه‌ی مدیریت جنس زنانه را می‌دهند به زنان اجازه می‌دهند تا از نماد مردانه تنها برای بقا استفاده کنند. این به سیاست نمایشی جودیت باتلر (۱۹۹۰) بسیار نزدیک است که می‌گوید: «فرهنگ دیجیتال را به عنوان منبعی تصور کنیم که دختران، با تجربه کردن هویت‌های خویش از راه‌های ضد و نقیض، و با درهم شکستن مقوله‌ی دختر در هر گونه بیانی از جایگاه‌شان در فرهنگ بازی مردانه، تجهیز و دوباره تدوین گردند» (Beavis and Charles 2007) در واقع در این نگره زنان بازیکن هویت خود را درهم شکسته و برای حفاظت از خود و داشتن مشروعیت در جامعه آنلاین به سادگی در قالب یک شخصیت دروغین فرو می‌روند. (Jensen 2010) پیام در این فضا روشن است، زنان حاضرند با چنین مفاهیم مردسالارانه‌ای هم‌نوا شوند، و راه واقعی

اطلاعات (IT) به‌طور تاریخی و تا حد زیادی یک فرهنگ بازدارنده و متعصبانه بوده و هست.

از آنجا که کنش‌های آنلاین به ارتباط نوشتاری محدودند، این شاخص‌های جنسیتی «از پیش موجود» که در زبان ما تنیده شده، فرهنگی را به وجود می‌آورد که در آن کاربران، ایدئولوژی‌های متأثر از شایسته‌سازی اجتماعی مردسالارانه را بر روی کاربران دیگر پیاده می‌کنند. (Jones 1998, Wilson 1992, Rodino 2006, Ames, Burcon 2011) باتلر از آن به عنوان سانسور یا «خاموشی» دموکراتیک یاد می‌کند، در حالی که بالدوین (۱۹۷۳) می‌گوید: «شما می‌دانید این جهان نیست که بر من ستم کرده، به خاطر آن است که آنچه جهان با شما می‌کند، اگر به اندازه کافی طولانی و موثر بوده باشد کم کم خودتان ستم بر خویش را آغاز می‌کنید» برای نمونه، اغلب مردم در تجزیه و تحلیل انتقادی از روش‌های مورد استفاده‌ی توئیتر که تقلید مرموزی از رویای مردسالارانه در آزار زنان است، شکست می‌خورند، چراکه مردم (به ویژه مردان) می‌توانند هر حرکت، اندیشه، کار و یا هدف زنان را در طول روز دنبال کنند. (Haron, Yusof 2010, Dowdell, Bradley 2010) گرچه توئیتر اجازه ناشناس ماندن را می‌دهد، اما هدف اصلی از این امر، کنش با دیگر کاربران است. برخی از زنان این مکانیسم خلع قدرت را از راه ناشناس بودن با آغوش باز می‌پذیرند، و در نتیجه از نو چرخه‌ای می‌سازند که در آن بدن و کارهای‌شان دیده شده و با «گزینش» دنبال می‌گردد. به تازگی نقدهای نسبتاً گسترده‌ای درباره‌ی آزار اینترنتی، که از آن به‌عنوان مکانیسمی که افراد می‌توانند زنان را تهدید، ارباب و کنترل کنند. (Haron, Yusof 2010) بنابراین، ایده‌های هنجاری درباره جنسیت و نوشته‌های جنسیتی با فناوری‌هایی مرتبط هستند که نظارت ثابت دیگران را بر زنان ترویج می‌کنند.

نمونه‌ی دیگر از عملکرد فضای مجازی که جنسیتی فرض می‌شوند، پدیده بازیگران آنلاین در گزینش جسمانیت «آرمانی» (یعنی بدنی که واقعاً خواهان آن هستند) و اینکه چگونه چنین بدن‌هایی از جسمانیت آرمانی جامعه مردسالار پیروی می‌کنند را مد نظر قرار می‌دهد. شاید به نظر برسد در این سایت‌ها افراد فراجنسی و از محدودیت‌های مادی جامعه

نسل‌کشی زنانگی آنلاین را هموار سازند. ایده زن و مونث بودن به‌طور کامل از فضای مجازی حذف و تنها سایه‌ای زنانه آنطور که در ذهن گروهی قدرتمند مردسالار تصور شده است، جایگزین گردید.

در جریان این فرآیند، برگشت جالبی رخ خواهد داد: در حالی که زنان از طریق رسانه‌ها و تبلیغات در «دنیای واقعی» کنترل می‌شوند و در همین رسانه‌ها به آنها گفته می‌شود که چگونه سخن گویند، کار کنند، بیاندیشند، اما تهدید فضای مجازی برای زنان شاید واقعی‌تر و شدیدتر باشد. مردان بیش از آنکه سخن‌گویی زنان را کنترل کنند، به معنای واقعی به جای آنان سخن می‌گویند؛ بیش از آنکه بگویند چه کنید و چه نکنید، بدن زنان را برگزیده و به جای آنها وارد عمل می‌شوند؛ و بیش از آنکه به زنان بگویند چگونه بیاندیشند، ذهن و اندیشه‌ی زنان را در انحصار خود در می‌آورند طوری که زنان، دیگر نه آوایی و نه حتی حضوری در دنیای مجازی نداشته باشند. و این شاید خطرناک‌ترین پیامد را به دنبال داشته باشد. یعنی پاکسازی و حذف و روش‌های نوین خلع قدرت زنان از فضای مجازی است که کوشش زنان را برای توانمندسازی، تهدید و ضعیف می‌کند. لذا اگر آرمان‌های مردسالارانه بی‌هیچ‌کنترلی به «جهان بیرون» راه بیابد، تهدید بزرگتری خواهند بود. در رویارویی با این ابرمردسالاری نوین، باید تصمیم گرفت که چگونه در برابر آن ایستاد. اما آیا چنین مقاومتی به واقع می‌تواند در فضای مجازی رشد کند؟ و آیا لازم است که با حذف فکر و اندیشه زنان در همه‌ی جهان‌ها خواه واقعی خواه مجازی مبارزه نمود؟

13- Using the term “ feminism” is very different from using the term “ women” -although perhaps one should consider using the term “ cyberwomanism,” which acknowledges the critique of racist white feminism so justly made by Audrey Lorde, Alice Walker, bell hooks, and others,1999

14- For more information on the First Cyberfeminist International and papers see [<http://www.icf.de/obn>]

15- Alla Mitrofanova, presentation at the First Cyberfeminist International in Kassel, September1997.

1- Evelyn Fox Keller and C.R. Grontowski, 'The mind's eye' in: Sandra Harding and M.B. Hintikka (eds), *Discovering Reality*, Reidel, Dordrecht 1983, pp207-224; Fox Keller, *A feeling for the organism*, Freeman, New York 1985; Luce Irigaray, *SpÈculum*, Minuit, Paris 1974; Donna Haraway, 'A cyborg manifesto' in: *Simians, Cyborgs and Women*, Free Association Books, London 1990, pp149-182; Haraway, 'Situated Knowledges' in: op. cit., pp. 183-202

2- See for instance: Naomi Schor, 'Dreaming Dissymetry- Foucault, Barthes and Feminism', in Alice Jardine & Paul Smith (eds), *Men in Feminism*, Methuen, New York 1987; Tania Modleski, *Feminism Without Women: Culture and Criticism in a 'Postfeminist' Age*, Routledge, New York & London .1991

3- Rosi Braidotti 'Discontinuous Becomings: Deleuze on the Becoming-woman of Philosophy', *Journal of the British Society for Phenomenology*, vol.24, n.1, January 1993, pp.44-55.

4- Rosi Braidotti, *Nomadic Subjects*, Columbia University Press, New York 1994.

5- On December 20, 1989, in Operation Just Cause, 23,000 U.S. troops with air cover seized control of Panama, to capture the rebel president Noriega; 230 people died. Noriega took refuge in the Papal Nunciature but, after the building was bombarded for ten days with rock music and other psychological measures, he gave himself up and was flown to the United States to await trial on drug charges. Source: the entry "Noriega" in *A Dictionary of Twentieth-Century World Biography*, Oxford University Press, Oxford & New York 1992.

6- Mary Ann Doane, *The Desire to Desire: The Women's Film of the '40's*, Indiana University Press, Bloomington 1987.

7- Susan Kappeler, *The Pornography of Representation*, Polity Press, Cambridge 1987.

8- bell hooks, *Yearning*, Toronto 1990.

9- Remark at the Conference 'Seduced and Abandoned: the Body in the Virtual World', held at the Institute of Contemporary Arts, London March 12-13 1994.

10- Caroline Bassett, "With a Little Help from Our (New) Friends?" *mute*, August 1997, 46-49.

11- The complete 100 Antitheses can be found at Old Boys Network [<http://www.icf.de/obn>]

12- Faith Wilding and Critical Art Ensemble, "Notes on the Political Condition of Cyberfeminism."

[<http://mailer.fsu.edu/~sbarnes>], 1999